

گونه‌شناسی روایات معناشناخت واژگان قرآنی

عادلہ کوهی^۱

ہادی حجت^۲

علی اکبر فواتی^۳

چکیده

گام نخست در فهم سخن هر گوینده‌ای آشنایی با واژه‌های به کار رفته در سخن او است. در قرآن کریم، با توجه به غنای زبانی و گستردگی واژگانی موجود در آن، دقت‌های واژه‌شناسی، تأثیر بسزایی در تفسیر آن دارد.

معصومان علیہم السلام تا آن جا که زمینه و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی اجازه داده، در زمان خود، به تفسیر آیات کتاب آسمانی پرداختند. درصد قابل توجهی از روایات معصومان علیہم السلام در تبیین و توضیح واژگان قرآنی وارد شده است. با دقت در این روایات، روشن می‌شود که ایشان در تفسیر واژگان قرآن بر روش‌های مختلفی اتکا دارند که در این مقاله سعی شده تا آن روایات گونه‌شناسی گردد. بیان وجه تسمیہ واژگان، تبیین معانی حروف، بیان فروق لغات و استمداد از سیاق، برخی از آن شیوه‌ها است. در این میان، گونه‌هایی که بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده، بیان متعلقات واژه و تبیین مفهومی مترادف برای واژه است. آنچه از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و ائمه علیہم السلام نقل شده، فقط نگاه به ظاهر واژه نیست، بلکه بیان مصادیق لغت و تأویل واژه نیز از جمله گونه‌های نقل شده است.

کلیدواژه‌ها: مفردات قرآن، حدیث معصوم، روش‌شناسی.

۱. کارشناس ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

۳. دکترای زبان و ادبیات عرب، استادیار دانشگاه تهران.

درآمد

تفسیر لغوی قرآن، روشی تفسیری برای کشف معانی لغات قرآن است. این روش با به کارگیری مباحث علوم ادبی، چون صرف، نحو، اشتقاق، علوم بلاغت و... انجام گرفته و معانی لغات قرآن را با توجه به استعمال کلمه در موارد مختلف بررسی می‌کند. فهم و تفسیر درست الفاظ قرآن منوط به بهره‌مندی از منابع تفسیری غنی است. در میان منابع مختلف تفسیر لغوی، روایات معصومان علیهم‌السلام نقش و اهمیت بسزایی در فهم درست از مفهوم واژگان قرآنی برعهده دارند. در این نوشتار، تلاش شده تا به گونه‌شناسی تفسیر مفردات^۴ قرآنی از زبان شارحان حقیقی قرآن، یعنی معصومان علیهم‌السلام بپردازیم. این کار براساس روایات منقول از ایشان انجام گرفته است.

هم چنین، سعی شده روایات، از منابع معتبر حدیثی نقل گردد، اما روایات تفسیری (برای اطلاع از میزان اعتبار روایات تفسیری، رک: احمد ناصح، ۱۳۸۲ش، ص ۴۹ - ۶۴؛ احسانی فر، ۱۳۸۷ش، ص ۳ - ۲۴؛ مهریزی، ۱۳۸۹ش، ص ۳ - ۳۶)، هم چون بسیاری از روایات، اخبار واحدند و بررسی اعتبار روایات این مجموعه مجال دیگری را می‌طلبد که در محدوده این مقاله نمی‌گنجد؛ گرچه تلاش شده تا از نقل روایاتی که در آنها قراین قابل توجهی بر عدم صدور از معصوم علیهم‌السلام وجود داشته، خودداری شود. از این رو، باید گفت که این اثر به استخراج روش‌های تفسیری ائمه علیهم‌السلام در روایات منسوب به آن حضرات می‌پردازد. از آن جایی که واژه یا کلمه، مشتمل بر سه بخش اسم، فعل و حرف است، موارد مذکور - که اقسام کلمه به شمار می‌آیند - نیز مورد توجه قرار گرفتند. مراد ما از تفسیر لغوی، تفسیر واژه‌های قرآنی است. از این رو، به هرآنچه که معصومی در تبیین و تفسیر واژه‌ای از واژگان قرآنی ذکر کرده، در این مقاله توجه شده است. پس اگر معصومی در صدد بیان مصداق یا معنای باطنی واژه‌ای است - اگرچه با معنای ظاهری کلمه متفاوت باشد - به عنوان تفسیر لغوی آن واژه در این مجموعه بررسی می‌شود.

۴. «مفرد» در اصطلاح منطق به معنای لفظی است که جزء آن، دلالت بر جزء معنا ندارد و در مصطلح عالمان صرف، گاه «مفرد» در مقابل تثنیه و جمع و گاه در مقابل مرکب (کلام مرکب از چند جمله) به کار می‌رود؛ یعنی لفظی که بر یک فرد دلالت می‌کند (نه دو فرد و بیشتر) و یا لفظی که بیش از یک کلمه ندارد (و عبارت یا جمله نیست). در تفسیر پژوهی مقصود از مفردات همین معنای دوم است؛ یعنی مفرد در مقابل مرکب و جمله، نه در مقابل تثنیه و جمع (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل «مفرد» و «مفردات»؛ نیز: تهنوی، ۱۹۹۶م، ذیل «مفرد»). مراد از مفردات، در این مقاله، نیز همین معنا است.

از جمله کاربردهای روایات تفسیر لغوی، بهره‌گیری از این روایات برای استخراج روش‌های تفسیری به کار برده شده توسط معصومان علیهم‌السلام است. از این رو، تلاش شده این روش‌ها را ذیل عناوینی کلی جای دهیم تا نظم و انسجامی به آن داده و روش‌های کمابیش همگون را در مجموعه‌هایی با عنوان واحد بیاوریم. پس از بررسی گونه‌ها، چهار عنوان کلی برای روش‌ها استخراج شده است که عبارت‌اند از: مستندسازی در تفسیر واژگان، توسعه معنایی، تفسیر لغوی بر اساس علوم ادبی و قرائات و تبیین واژگانی.

۱. مستندسازی در تفسیر واژگان

در برخی روایات، شاهدیم که حضرات معصومان علیهم‌السلام برای تفسیر واژگان قرآن از اقوالی استفاده کرده‌اند که به نظر می‌رسد نزد مخاطب مقبول و مورد تأیید بوده و در فهم معنای لغت و مراد آیه مؤثر است. با بررسی روایات، می‌توان دریافت که ایشان، علاوه بر استناد به آیات قرآنی و روایات پدران بزرگوارشان در توضیح کلمات قرآنی، به فهم اهل زبان نیز استناد نموده‌اند.

۱-۱. استناد به آیات قرآنی

قرآن کریم - که تبیان کلّ شیء است - بیان خودش نیز می‌تواند باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱). گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام برای قانع ساختن مخاطب و یا برای تعلیم چگونگی استفاده از قرآن در تفسیر آیات، مستندی قرآنی برای بیان معنای کلمه‌ای بازگو می‌کردند. با بررسی روایات، در این زمینه در می‌یابیم که در این روش، گاهی آیه‌ای به عنوان مفسرِ واژه‌ای قرآنی ذکر می‌گردد و گاهی آیات، تنها به عنوان شاهد و مؤید بیان می‌شوند. از جمله روایاتی که در آن، آیه به عنوان مفسرِ واژه‌ای از واژگان قرآنی ذکر گردیده، به این حدیث می‌توان اشاره کرد:

۱. از عبدالرحمان روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در باره قول خداوند: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» پرسیدم، فرمود:

«الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»، این آیه بعد از این آیه است، [عفو] به معنای وسط است (عباشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۳۱۵).

حضرت در این روایت، با تلاوت آیه ۶۷ سوره فرقان، به تفسیر واژه «عفو» - که در آیه ۱۲۴ سوره بقره آمده است - پرداخته است. به عبارت دیگر، فرمود که «عفو» به معنای «وسط»

است و آیه‌ای را که به تفسیر مفهوم «وسط» می‌پردازد، آیه ۶۷ سوره فرقان دانسته و بدین ترتیب، کلمه «عفو» را تفسیر فرموده است.

و اما روایتی که آیه قرآن در آن به عنوان شاهد و مؤید ذکر شده است:

۲. زید حشام گفت: از امام صادق علیه السلام در باره رفت و فسوق و جدال [که در آیه «الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» آمده] پرسیدم. فرمود:

... فسوق به معنای دروغ است. آیا کلام خداوند - عز و جل - را نشنیدی که

فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۹۶).

امام صادق علیه السلام با قرائت آیه ششم سوره حجرات، برای تفسیری که از واژه «فسوق» ارائه داده، شاهد و مؤیدی آورده است.

۲-۱. استناد به حدیث

یکی دیگر از شیوه‌های تفسیری معصومان علیهم السلام در شرح واژگان قرآنی، استمداد از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومان علیهم السلام است. ایشان در ضمن بهره‌گیری از علوم اجداد بزرگوارشان، گاه به ذکر واسطه‌های نقل روایت می‌پردازند و گاه نیز به طور مستقیم و بدون ذکر وسائط، حدیث را از معصومان پیشین علیهم السلام نقل می‌کنند.

۱. روزی امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون حاضر شد، علما نیز حضور داشتند. حین بحث‌های علمی، این آیه از قرآن کریم تلاوت شد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»، علما گفتند: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از «أَنْفُسَنَا» خود ایشان هستند. حضرت فرمود:

اشتباه کردید، منظور از آن، علی بن ابی طالب علیه السلام است و آنچه بر این تفسیر دلالت می‌کند، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

آن گاه فرمود:

لِئْتَهِنَ بَنُو لَيْعَةَ أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كُنْفَسِي؛^۵ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام... (صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۵۲۵).

۵. یا بنو لعیعه دست برمی‌دارند، یا این که مردی مانند خودم را به سوی آنها می‌فرستم.

امام در این حدیث، برای اثبات فرمایششان به حدیثی از پیامبر ﷺ استناد فرموده است.

۲. حسن بن علی علیه السلام، از علی بن محمد علیه السلام، از محمد بن علی علیه السلام، از پدرش، علی بن موسی الرضا علیه السلام، از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام، از پدرش، جعفر بن محمد علیه السلام، از پدرش، محمد بن علی علیه السلام، از پدرش، علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که ایشان در باره کلام خداوند عزوجل [فرمود]:

... «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً»، یعنی آسمان را هم چون سقفی بالای سرتان حفظ کرد... «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»، یعنی باران... «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا»، یعنی اشباه و امثال از بتانی که نمی فهمند، نمی شنوند و نمی بینند و بر چیزی قدرت ندارند (همو، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰۳).

در این روایت، امام حسن عسکری علیه السلام حدیثی را از امام سجاد علیه السلام با ذکر همه وسائط آن نقل فرموده است.

۳-۱. استناد به فهم اهل زبان

حضرات معصوم علیهم السلام در جریان تفهیم عمیق تر و ازگان قرآنی به مخاطبان و پرسش گران، به فهم اهل زبان و ناطقان خلص آن، نسبت به الفاظ عربی، استناد نمودند؛ زیرا بنا بر گفته فؤاد سزگین:

علمایی که به «فصحاء الأعراب» شناخته شده اند، نقش بسزایی در پیدایش معاجم عربی داشته اند و اگر ایشان را بدویان بیابان گرد و بی فرهنگی بشمریم که نه خواندن می دانستند و نه توان نوشتن داشتند، با اخباری که حکایت از تألیفات تخصصی ایشان دارد، تناقض دارد (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۱۷).

برخی نمونه ها که در منابع حدیثی ما آمده، از این قرار است:

۱. امام علی علیه السلام در باره این کلام خداوند: «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، فرمود:

یعنی با خیرخواهی به آنها نگاه نمی کند. بعضی اوقات عرب ها به آدم های بزرگ و یا پادشاه می گویند: به ما نگاه نمی کنی (يقول العرب للرجل السيد أو الملك: لا تنظر إلينا)؛ یعنی به ما خیر نمی رسانی. و این، همان نگاهی است که خداوند به خلق خود می کند (عباشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۷۲).

۲. روایت شده، محمد بن مسلم در باره آیه «يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ

پیدی»، از امام باقر علیه السلام پرسش نمود. حضرت در پاسخ فرمود:

«ید» در کلام عرب، به معنای قوت و نعمت است.

ایشان در ادامه فرمود:

گفته می‌شود: «لفلان عنندی ید بیضاء»، یعنی نعمتی است (صدوق، ۱۳۶۱ق، ص ۱۶،

ح ۸).

۲. توسعه معنایی

از نقش‌های دیگر روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در حوزه تفسیر واژه‌ها، توسعه در معنای آنها است. مقصود، این است که گاه واژه به کار رفته در قرآن دارای معنای شناخته شده‌ای در لغت و فرهنگ عرب است، اما در حدیث، برای آن، معنای دیگری - که با معنای اصلی آن واژه نیز در ارتباط است - بیان می‌شود و بدین ترتیب، روایت، توسعه‌ای در معنای آن واژه و در نتیجه، توسعه‌ای در معنای آیه شریفه ایجاد می‌کند. حال، این معنای جدیدی که در روایت بیان شده و در عرض معنای لغوی آن قرار می‌گیرد، ممکن است در لغت و زبان عرب نیز پیش‌تر کاربرد داشته است؛ یعنی در حقیقت، آن واژه در زبان عربی، مشترک میان دو معنا بوده است، یا این که چنین نبوده و معنای بیان شده در روایت، فقط یک معنای باطنی است و باید ریشه و منشأ آن را در تعالیم دینی جست و جو کرد (طیب حسینی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۲).

۱-۲. تأویل

تأویل^۶ یا بیان معنای باطنی کلمه می‌تواند از جمله مواردی باشد که ذیل مفهوم توسعه معنایی جای می‌گیرد. تأویل قرآن به معنای برگرداندن کلام از معنای ظاهری به معنایی است که گاه قرینه و شاهد کافی برای آن در لفظ وجود ندارد. البته چه بسا بعد از تبیین معنای تأویلی به وسیله آگاهان به تأویل، روشن شود که نوعی تناسب بین معنای ظاهری و معنای تأویلی وجود دارد، اما این تناسب، قاعده و روشی ندارد که همگان بتوانند با فراگرفتن آن، به تأویل آیات قرآن دست یابند (معارف، ۱۳۸۳ش، ص ۲۴۷). بعد از حق تعالی - که

۶. تأویل معانی متعددی دارد (برای اطلاع بیشتر، رک: شاکر، ۱۳۸۱ش، ص ۳۵ - ۵۰؛ ناصحیان، ۱۳۸۱ش، ص ۶۵ -

۷۱). مراد ما از تأویل واژه در این مقاله، به مفهوم معنایی غیر از ظاهر کلمه است که قرینه و شاهد کافی نیز برای فهم

آن معنا وجود ندارد.

مبدأ علم کتاب است - معصومان علیهم السلام اولین و سزاوارترین افراد در شناخت تأویل قرآن هستند.

دانش عمیق و همه سویه معصومان علیهم السلام به بطون و تأویل های قرآنی، خاص ایشان است و اگر دیگران به برخی از آن دانش ها دست پیدا می کنند، به نوعی به دانش ایشان باز می گردد (هاشمی، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۷).

در برخی از روایاتی که در این حوزه به دست ما رسیده است، خود حضرات معصومان علیهم السلام با الفاظی به باطنی و تأویلی بودن معنای واژه تصریح فرموده اند. از جمله این گونه روایات می توان به این احادیث اشاره نمود:^۷

۱. ابو حمزه می گوید:

از امام باقر علیه السلام در باره این کلام خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، حضرت فرمود: «تفسیر آن در بطن قرآن این است: هر کس به ولایت علی کفر بورزد، و علی همان ایمان است» (صفا، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۷، ح ۵).

در این روایت، «ایمان» به «ولایت علی علیه السلام» تأویل گردیده است.^۸

۲. جابر گفت که از امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» پرسیدم. ایشان فرمود:

تفسیر باطنی آن چنین است: وقتی آنچه در باره علی علیه السلام می دانستند، برایشان آمد، انکارش کردند. پس خداوند متعال در باره آنها فرمود: «فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ».

این تفسیر باطنی آیه است. امام باقر علیه السلام فرمود:

یعنی در باطن قرآن، کافران همان بنی امیه اند (عباشی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰، ح ۷۰).

۲-۲. چند معنایی

قایل بودن چند معنا برای یک کلمه را، به دلیل وجود معانی متعدد برای واژه و وسعت

۷. نکته قابل توجه در این گونه روایات، این است که در بسیاری از آنها، واژگان قرآنی در باطن قرآن، امام علی علیه السلام و ولایت معرفی شده است.

۸. هم چنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «حب علی ایمان و بغضه کفر» (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۶).

بخشیدن به مفهوم کلمه، تحت عنوان توسعه معنایی بررسی می‌کنیم:

مقصود از چند معنایی، آن است که یک واژه در متن مشخصی که به کار رفته، بتواند حامل چند معنا باشد (طیب حسینی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۸۵).

وجود چند معنایی در قرآن کریم مورد اختلاف است؛ بعضی از دانشمندان به دلایل متعدد، وجود چند معنایی در قرآن را پذیرفته‌اند و عده‌ای نیز به دلایلی دیگر، وجود آن را انکار کرده‌اند (همو، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۵۱ به بعد). از جمله دلایل موافقان وجود چند معنایی در قرآن کریم، روایات دال بر ذو وجوه بودن قرآن است (همو، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۸۶).

۱. احادیث متعددی ذیل آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» آمده که در آنها در تفسیر واژه «أنی» به همه معانی لغوی آن اشاره شده است. «أنی»، آن گونه که در جواهر / البلاغه آمده، اسمی است که برای کیفیت، مکان و زمان به کار می‌رود و در معانی «کیف»، «من این» و «متی» کاربرد دارد (هاشمی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷۷). با دقت در روایات ذیل این آیه، به نظر می‌رسد که هر سه معنایی که از واژه «أنی» بیان شد، در آنها دیده می‌شود.

در این احادیث - که از امام رضا و صادقین علیهما السلام روایت شده است - از کلمات «ای ساعه» (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۳۳۵)، «متی» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۸۲۳)، «من قدام»، «من خلف» (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱، حدیث ۳۳۳) و «حیث» (همو، ج ۱، ص ۱۱۱، حدیث ۳۳۱)، در تفسیر واژه «أنی» استفاده شده است. با توجه به عبارات بیان شده در تفسیر این لغت و مقایسه آن با معانی لغوی آن، می‌توان گفت که به نظر ائمه علیهم السلام کلمه «أنی» در این آیه، می‌تواند حامل مفاهیم کیفی، مکانی و زمانی باشد.

۲. صادقین علیهما السلام ذیل آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» برای دو واژه «باغ» و «عاد» تفاسیر متعددی ارائه فرمودند. ایشان «باغی» را به «کسی که به صید ظلم می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۷)، «طالب صید»^۹ (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱۵۶)،

۹. کلمه «باغی» در عبارت «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ»، سه بار در قرآن (بقره: ۱۷۳؛ انعام: ۱۴۵؛ نحل: ۱۱۵) به کار رفته است و در همه موارد نیز به عنوان حال برای فعل مجهول «اضْطُرَّ» آمده است. ابن فارس دو اصل برای ریشه «باغی» یاد می‌کند: یکی طلب و دیگری جنسی از فساد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ذیل باغی). به تبع این دو اصل، برای اسم فاعل این ریشه، دو معنا وجود دارد: طالب و ظالم (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ذیل باغی؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ذیل باغی). اما برخی اصل باغی را ظلم و فساد می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۱۹۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ذیل باغی). عده‌ای نیز می‌نویسند: «طلب توأم با تجاوز از حد» (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ذیل باغی؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ذیل باغی).

در این جا هر چند معنای طلب در کنار تجاوز از حد آمده است، ولی باز مقصود، تبیین معنای ظلم و فجور و ... است، نه صرف معنای طلب؛ یعنی گویی تنها یک معنای واژه با دقت بیشتر ذکر شده، یعنی طلب به گونه‌ای در آن

«کسی که بر امام خروج می‌کند» (همو، ج ۶، ص ۲۵۶، ح ۱)، «ظالم نسبت به امام مسلمین» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۴) و ... تفسیر کرده و در تفسیر «عادی» می‌گویند که آن «دزد» (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۵۴)، «راهزن» (کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۶، ح ۱)، «غاصب» (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۵۱)، «کسی که با گناه از طریق حق تجاوز می‌کند» (راوندی، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۴) و ... است.

با دقت در معانی ارائه شده از این دو رآژه می‌توان به این نتیجه رسید که همه تفاسیر بیان شده از آنها می‌تواند صحیح باشد و تعارضی با هم ندارند.

۳. تفسیر لغوی بر اساس علوم ادبی و قراءات

اعجاز قرآن و سرآمد بودن آن، از نظر ادبی، اقتضا کرده است که در آیات کریمه، ضمن حفظ امتیازهای زبان عرب، عالی‌ترین نکات بلاغت و محاسن کلام، همراه با زیبایی‌هایی به کار گرفته شود و موجبات عجز و خضوع قوم عرب، بلکه همه اقوام و ملل جهان را در برابر قرآن فراهم آورد. معصومان علیهم‌السلام در تفسیر واژگان به این مسأله نیز توجه داشتند.

در این بخش، گونه‌هایی از علوم ادبی و بیان قرائت صحیح از واژه‌ای قرآنی را - که معصومان علیهم‌السلام در بیانات تفسیری‌شان ارائه فرمودند - متذکر می‌شویم.

۱-۳. قواعد صرفی و نحوی

از بررسی دیدگاه‌های مفسران لغوی پیشین برمی‌آید که حجمی از اختلافات موجود در تفسیر لغوی آیات قرآن کریم، معلول نوع تحلیل صاحب‌نظران در حوزه صرف و نحو بوده است. بی‌شک، این اختلافات در معنای واژگان و تفسیر آیات تأثیرگذار است. یکی از راه‌های دستیابی به معنای صحیح در این مهم، مراجعه به روایات معصومان علیهم‌السلام است. ایشان به مسائل صرفی و نحوی در استنباط معنا و روشن‌گری مقصود کلام خداوند اهتمام داشته‌اند. بیان مرجع ضمیر، معانی ابواب، اعراب کلمه در عبارت، دقایق صرفی - که نقشی مهم در تغییر معنایی دارد - تغییر فعل به مصدر و مسائل دیگر مربوط به موضوعات صرفی و نحوی در روایات ایشان دیده شده است.

۱. از امام حسن عسکری علیه‌السلام روایت شده است که در تفسیر «إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ»

فرمود:

طلب لهم السقيا (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۸، ح ۱).

با تفسیری که از این واژه بیان شد، می توان دریافت که ایشان به باب فعل «اشتسقی» (استفعال) عنایت داشته است. افعال در باب استفعال، گاه بر «طلب» دلالت می کنند. از این رو است که حضرت در تفسیر واژه «استسقی» فرمود: «طلب السقیا»، یعنی در طلب آب برآمد. بر همین اساس، ایشان در جای دیگر نیز، فعل «يَسْتَقِيحُونَ» را «يسألون الله الفتح و الظفر» تفسیر فرموده است (همو، ص ۲۷۳، ح ۱).

۲. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل فرمود که ایشان در تفسیر آیه ۹۶ از سوره بقره فرمود:

«يَوَدُّ» يتمنى، «أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ» التعمير ألف سنة، «مُرْجَرِيهِ» بمباعدة، «مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ» تعميره... (عروسی حویزی، پیشین، ج ۱، ص ۵۷۸، ح ۲).

در این روایت، آن جایی که حضرت در صدد بیان مرجع ضمیر «هو» است، «لو» را مصدری دانسته، لذا آن و فعل ما بعدش را تأویل به مصدر برده و مرجع ضمیر «هو» را همان مصدر، یعنی «التعمير» معرفی نمود.

۳. از ضمیر به منظور اختصار در کلام استفاده می شود. در قرآن کریم وجود ضمیر در آیات، بسیار است. به همان نسبت، بیان مرجع ضمیر در روایات تفسیری معصومان علیهم السلام فراوان به چشم می خورد. از جمله آنها روایتی است از امام باقر علیه السلام که در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» فرمود:

«فَمَا فَوْقَهَا»، فوق البعوضة وهو الذباب (بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۲).

در این روایت، امام علیه السلام مرجع ضمیر «ها» در واژه «فوقها» را «البعوضة» دانسته است.

۲-۳. بلاغت

هماهنگی سخن با اقتضای حال، به انضمام فصاحت آن را بلاغت گویند (تفتازانی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹). بسیاری از واژگان، در این مصحف شریف، به گونه ای به کار رفته که نیاز به تفسیر و توضیح مفسری دارد که آگاه به این مباحث و معارف از قرآن کریم باشد. معصومان علیهم السلام در برخی موارد، به نکات بلاغی آیات اشاره کرده و با توضیحاتی سعی در تسهیل فهم آن واژه برای شنوندگان و خوانندگان این کلمات نورانی داشته اند.

در این مجال، به برخی از وجوه بلاغی قرآن کریم - که معصومان علیهم السلام به آنها عنایت داشته اند - می پردازیم:

۳-۲-۱. مجاز

یکی از وجوه بلاغت قرآن کریم، بیان مجازی واژگان است. مجاز، لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح تخاطب برای آن وضع شده است، استعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۰۲). مجاز بردو نوع است: مجاز لغوی و مجاز عقلی. مجاز لغوی، به کار بردن لفظ در معنایی است که برای آن وضع نشده، ولی تناسب و ارتباط خاصی با معنای حقیقی کلمه دارد، که اگر آن ارتباط، مشابهت باشد، این کاربرد را «استعاره» و اگر ارتباط غیر از مشابهت (مانند رابطه جزء و کل یا لازم و ملزوم) باشد، آن را «مجاز مرسل» می‌نامند (همو). از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه «فَلَا تَحْسَبَنَّاهُمْ بِمَفَاةٍ مِنَ الْعَذَابِ» فرمود:

بيعد من العذاب «وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ» (بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۷۲۳، ح ۲).

«مفازة» یا مصدر میمی از فاز یفوز، بروزن مَفَعَلَة است که تازی آن زاید و برای مبالغه است و یا اسم مکان از همین فعل است که در این صورت، به معنای محل نجات است. بیابان بی آب و علف را نیز از باب تفأل به خیر «مفازة» گویند؛^{۱۰} چون همان گونه که بیابان، گاه موجب هلاکت است، گاه موجب نجات نیز می‌شود.^{۱۱} در آیه مورد نظر، اگر مفازة به معنای بیابان باشد، می‌توان آن را کنایه از دوری گرفت؛ اما اگر به معنای مصدری (فوز و رستگاری) باشد، شاید بتوان گفت از آنجایی که دوری از عذاب سبب فوز می‌گردد، و یکی از مسببات فوز، دوری از عذاب است. بدین جهت، مجازاً (مجاز لغوی مفرد مرسل به علاقه مسببیت)، در تفسیری که حضرت ارائه فرمود، از «دوری از عذاب» در قرآن به «مفازة من العذاب» تعبیر شده است. در حقیقت، قرآن از صنعت مجاز برای بیان این مفهوم بهره برده است. امام باقر علیه السلام معنای حقیقی آن را توضیح فرموده و پرده مجاز را از آن کنار زده است.

۳-۲-۲. کنایه

کنایه، لفظی است که معنایی غیر از آنچه برای آن وضع شده، از آن اراده شده است و اراده معنای اصلی آن نیز جایز است (هاشمی، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۵۷). کنایه، گونه دیگری از انواع مجاز است که در قرآن کریم به کار رفته است. در عصر معصومان علیهم السلام تشخیص این موضوع برای همه میسر نبود و چه بسا منجر به بدفهمی این گونه آیات می‌شد. بدین جهت،

۱۰. المَفَاةُ: البَرِيَّةُ الْقَفُورُ: (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ذیل فوز).

۱۱. المَفَاةُ قِيلَ: سَمِيَتْ تَفَاؤُلًا لِلْفَوْزِ، وَ سَمِيَتْ بِذَلِكَ إِذَا وَصَلَ بِهَا إِلَى الْفَوْزِ: (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ذیل فوز).

آن بزرگواران خود، مفسر کنایه به کار رفته در واژگان شدند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در تفسیر «ابن السبیل» فرمود:

ابن السبیل: المنقطع به (بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۸).^{۱۲}

۳-۲-۳. ایجاز

ایجاز یعنی کوتاه سخن گفتن و مطلب را با عباراتی کمتر از آنچه متعارف است، بیان کردن (تفتازانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۹). در قرآن کریم نیز جلوه‌هایی از این زیبایی دیده می‌شود. معصومان علیهم السلام با عنایت به آن، به تفسیر برخی از آیات قرآن پرداختند.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» فرمود:

هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام ... (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۱۹).

با توجه به این روایت، باید گفت که منظور از آمدن خدا در این آیه، آوردن ملائکه توسط خداوند است. تفسیری که حضرت ارائه داد، به صنعت ایجاز حذف در این آیه از قرآن کریم اشاره دارد. حذف در جملات بلیغ همیشه مقرون به قرینه‌ای است. آن چه در این جا سبب بیان چنین تفسیری شده است، مربوط به اعتقادات کلامی شیعه است و آن، این که مسأله جسم داشتن و حرکت انتقالی از مکانی به مکان دیگر برای خداوند، از نظر شیعه مردود است.

۳-۲-۴. استعاره

استعاره، تشبیه مختصر، اما بلیغ‌تر از آن است (هاشمی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱۵). در استعاره وجه شبه و ادات تشبیه ذکر نمی‌شود؛ به طوری که باید ادعا شود مشبه، عین مشبه به است (همو، ص ۳۱۶). به کارگیری استعاره زیباترین رخداد در کتاب است؛ زیرا آن به کلام توان می‌بخشد و جامه زیبایی و گیرایی به آن می‌پوشاند (همو، ص ۳۱۷). این صفت در کلام خداوند - عز و جل - نیز دیده

۱۲. در *المفردات* راغب اصفهانی آمده است: «ابن السبیل: المسافر البعيد عن منزله، نسب إلى السبیل لممارسته إياه» (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل سبیل).

هم چنین، در *لسان العرب* می‌خوانیم: «ابن السبیل فهو المسافر الكثير السفر، سُمي إبتاً لها لِملازمتها إياها» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ذیل سبیل).

می‌شود؛ مثلاً در آیه ۱۸۷ سوره بقره آمده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ».

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«بیاض النهار من سواد الليل»، یعنی سفیدی روز از سیاهی شب (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳، ح ۱۹۳۶).

در تفسیری که حضرت ارائه فرموده است، مشبه محذوف در آیه بیان گردیده است.

۳-۳. اشتقاق

زبان عربی زبان اشتقاق است که بر پایه ابواب فعل ثلاثی بنا نهاده شده است؛ به طوری که چنین اثری به این کثرت و عمق در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود (نقیب زاده، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۴). در باره تعریف و انواع اشتقاق، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. صاحب موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم در تعریف این اصطلاح می‌نویسد:

اشتقاق، آن است که میان دو لفظ، در اصل معنا و ترکیب، تناسب باشد؛ بدان سان که یکی از آن دو لفظ به دیگری بازگردانده شود و بنا بر این، مردود را مشتق و مردود الیه را مشتق منه خوانند (تهانوی، ۱۹۹۶م، ذیل اشتقاق).

وی اشتقاق را بر سه گونه دانسته است: اصغر، صغیر، اکبر.

پس از ذکر این مقدمه، به بیان نمونه‌هایی در کلام معصومان علیهم السلام در باب اشتقاق لغات قرآنی می‌پردازیم:

۱. نقل شده است که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: «الله از چه چیز مشتق شده است؟» حضرت در پاسخ فرمود:

الله از إله مشتق شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۸۷، ح ۲).

در سؤالی که از امام صادق علیه السلام شده، حضرت ریشه «الله» را «إله» بیان فرموده است.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

يعقوب و عيص دو قلوبودند؛ اول عيص متولد شد، سپس يعقوب. پس او يعقوب نامیده شد؛ به دلیل این که عقب عيص خارج شد. يعقوب همان اسرائیل است. معنای اسرائیل عبد الله است؛ زیرا «إسرا» به معنای عبد، و «ئیل» به معنای الله - عز و جل - است (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱).

امام صادق علیه السلام در این روایت، به ریشه‌یابی واژه و بیان اجزای معنایی کلمه در زبان اصلی (مبدأ) پرداخته است.

۳-۴. بیان متعلقات واژه

بیان متعلقات واژگان قرآنی، از دیگر روش‌هایی است که معصومان علیهم السلام برای تفسیر مفردات قرآن به کار برده‌اند. از بین روایات کثیری که این شیوه در آنها مشاهده گردید، ذکر جار و مجرور برای توضیح و تفسیر لغات کلام الهی، از سوی معصومان علیهم السلام، بیشترین تعداد را به خود اختصاص می‌دهد. به همین شکل، این بزرگواران، با بیان صفت برای موصوف، مضاف الیه برای مضاف، فاعل و مفعول برای فعل و ... به روشن‌گری مفهوم واژه‌ها و کشف مراد الهی از عبارات قرآنی پرداختند.

۱. در حدیثی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

فی قول الله: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ»، قال: «فی المودة» (عباشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲۸۵).

در این روایت، «فی المودة»، جار و مجروری متعلق به فعل «تَعْدِلُوا» است؛ به این معنا که مردان دارای چند همسر نمی‌توانند عدالت را در مودت رعایت کنند. این جار و مجرور در توضیح و تبیین کلمه «تَعْدِلُوا» آمده است.

۲. امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»، فرمود:

یعنی أمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم (همو، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۲۳).

امیر مؤمنان علیه السلام، با ذکر مضاف الیه واژه «أمة»، به تبیین و تفسیر این کلمه پرداخته است.

۳-۵. بیان قرائت صحیح

نقش قراءات و دست‌کم بخشی از آنها در تفسیر و گاهی در تغییر معنا و محتوای آیه انکار ناپذیر است.

قرائت در لغت به معنای خواندن و تلفظ کلمات و در اصطلاح، عبارت است از تلفظ کردن الفاظ قرآن کریم به همان صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلفظ نموده است (فضلی، بی تا، ص ۸۱).

در روایت‌های منسوب به معصومان علیهم السلام، در موارد بسیاری، به بیان نوع قرائت واژه‌های قرآنی پرداخته شده است؛ اما آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، روایاتی است که بیان نوع

قرائت در آنها در تفسیر واژه و به دنبال آن، تفسیر آیه مؤثر است.
 ۱. غالب بن هذیل، از امام باقر علیه السلام در باره لغت «أَرْجُلَكُمْ» در آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» پرسش نمود که آیا [لام در أرجلکم] مکسور است یا منصوب؟
 حضرت پاسخ فرمود:

بلکه بر کسراست (طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۷۰، ح ۳۷).

در باره این آیه باید گفت که در یک کلام فصیح نمی توان لفظی را به چیزی که حکم آن قطع شده عطف کرد و باید آن را به نزدیک ترین کلمه ای که عطف بر آن صحیح است، عطف نمود (جعفری، بی تا، ج ۳، ص ۸۳). پس در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، عطف «أرجل» به «وجوه» بر خلاف فصاحت و بلاغت است؛ زیرا فعل «امسحوا» بین عامل «فاغسلوا» و معمول «أرجلکم» فاصله انداخته است. اما این که «أرجلکم» با نصب آمده، برای آن است که به محل «برؤسکم» - که نصب است - عطف شده (طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۲)؛ یعنی به عبارت «برؤسکم» - که در موضع مفعول فعل «وامسحوا» است - عطف شده است.

عطف به محل در زبان عرب جایز و نیکو است و این رأی، به جهت این که بخواهیم توسعه معنایی دهیم و یا این که بخواهیم از حقیقت عدول کنیم، نیست (طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۷۲).

این بحث ها در صورتی است که «أرجلکم» را به نصب بخوانیم، اما طبق قرائت دیگر - که از بزرگان قراء نقل شده است و «أرجلکم» را به جر خوانده اند^{۱۳} - قطعاً عطف «أرجل» به «رؤس» بوده و مسح آن لازم می آید.

از این رو، چه «أرجل» را به «رؤس» عطف کنیم و آن را مجرور، قرائت نماییم؛ مانند آنچه امام باقر علیه السلام فرمود، و چه آن را به محل «برؤسکم» عطف کرده و منصوب بخوانیم، در هر دو قرائت، معنای آن یکی خواهد بود (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۰۵؛ امین، ۱۳۶۱ش، ج ۴، ص ۲۶۹).

۲. امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا

۱۳. قرائت خفض از: ابن کثیر، ابو عمرو، حمزه، ابوبکر، انس، عکرمه، شعبی، قتاده، علقمه و ضحاک روایت شده است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۵۹).

يُؤْمِنُونَ» فرمود:

... وَإِذَا قُرئَ «غُلْفٌ»^{۱۴}، فَإِنهَمْ قَالُوا: قلوبنا غلْفٌ في غطاء، فلانفهم كلامك و حدیثک.

سپس در ادامه فرمود:

و كالا القراءتين حق، و قد قالوا بهذا و بهذا جميعاً (بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می نویسد:

قرائت مشهور، «غُلْفٌ» به سکون لام است، اما برخی آن را به قرائت شاذی - که به ضم لام است - می خوانند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۳۰۸).

امام حسن عسکری علیه السلام در این روایت، هر دو قرائت را صحیح دانسته است. از فحوای کلام ایشان این گونه برداشت می شود که هر دو این قرائت مفهومی یک سان خواهند داشت.

۴. تبیین واژگانی

همان طور که پیش تر ذکر شد، روش های تفسیری معصومان علیهم السلام را ذیل چهار عنوان کلی آوردیم. عنوان «تبیین واژگانی» آخرین آن عناوین است. به عبارتی، مراد ما از این عنوان، ذکر روش هایی است که ذیل سه دسته پیش، جای نگرفته و از طرفی، همانند روش های دیگر، ناظر به تفسیر واژه های قرآنی است. روش هایی که ذیل این عنوان آمده اند، از این قرار است:

۴-۱. مصادیق

تفسیر قرآن از راه بیان نمونه، یکی از شیوه های تفسیری است که تنها از راه اهل بیت علیهم السلام و یا با توجه به قواعد و اصولی که از سوی آنان رعایت شده، امکان پذیر است (هاشمی، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۶).

روایت های فراوانی در دست است که به ذکر مصادیق واژه های قرآنی می پردازند؛ در حالی که بر پایه قواعد زبانی و تفسیری نمی توان این مصادیق را مصداق انحصاری این واژه دانست و بیشترین کلمات نیز دلالتی بر انحصار ندارند؛ یعنی در آن روایات، یکی از مصادیق یا بارزترین مصداق بیان شده است. اینک نمونه هایی را از نظر می گذرانیم:

۱۴. وَإِذَا قُرئَ «غُلْفٌ».

۱. روایت شده که از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند - عز و جل - : «فَإِنْ أَنْسَأْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» پرسیده شد. فرمود:

نشانه زشد، حفظ مال است؛ ایناس الرشد، حفظ المال (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۵۵۲۳).

حضرت یکی از مصادیق و معیارهای تشخیص رشد در ایتمام را در آیه ششم سوره نساء، توانایی ایشان در حفظ مالشان دانسته است.^{۱۵}

۲. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» فرمود:

آیا سفیه تراز انسان شراب خوار می شناسید؟ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

شایان توجه است که ارزش تفسیری این گونه روایات تنها شناخت یک مصداق جدید برای واژه های قرآنی نیست، بلکه این گونه نگرش به قرآن، روش فهم و درک و استنباط از کلام وحی را می نمایاند و تعلیم می دهد (هاشمی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۶).

۲-۴. سیاق

سیاق نیز می تواند یکی دیگر از عناصر مهمی باشد که مفهوم و دلالت کلمات قرآنی را مکشوف می سازد.

تعاریف متعددی از سیاق عرضه شده است که در این میان، شهید صدر کامل ترین تعریف را از آن ارائه داده است. ایشان می گوید:

مقصود ما از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است؛ خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهند و خواه قرینه حالی باشد، مانند شرایط و مناسبت هایی که کلام در بر گرفته است و در دلالت موضوع نقش دارد (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹).

معصومان علیهم السلام نیز در تفسیر خود، از سیاق بهره برده اند. «سیاق» در تفسیر واژه های قرآنی نقشی کلیدی ایفا می کند؛ به طوری که باید گفت اکثر قریب به اتفاق لغات، با توجه به

۱۵. هم چنین روایت دیگری در این باب وارد شده که در آن آمده است: «یونس بن یعقوب می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: در این آیه: «فَإِنْ أَنْسَأْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»، مقصود از رشدی که باید در ایشان مشاهده شود، چیست؟ فرمودند: «نگاهداری از مال خود» (عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۲۶).

جایگاهی که در آیه دارند، از سوی معصومان علیهم‌السلام تفسیر شده‌اند که اگر خارج از آن آیه مورد بررسی قرار می‌گرفت، شاید معنایی غیر از آنچه ارائه شد، بیان می‌گردید.

در تعریفی که شهید صدر ارائه کرد، تمام زمینه‌ها و شرایط مکانی و زمانی، ویژگی‌های متکلم، مخاطب و حتی فضای نزول، قرینه مقام و قرینه اسباب نزول نیز شامل می‌شود (میبدی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۳۳)؛ اما مراد ما از «تفسیر واژه با توجه به سیاق» ناظر به آن روایاتی است که در آنها معصومان علیهم‌السلام تنها با عنایت به سیاق به تفسیر آن لغت پرداختند؛ به طوری که در احادیث معصومان علیهم‌السلام به آن تصریح شده باشد. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از موارد مذکور است.

۱. از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت شده است که در باره قول خداوند متعال: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»، فرمود:

یعنی یقین دارند که برانگیخته می‌شوند و به محشر درمی‌آیند و به حسابشان رسیدگی می‌شود و سزای خود را در پاداش و کیفر می‌بینند.

ظن در اینجا به معنای یقین است؛ (الظن هاهنا: اليقين) (بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۹).

ظن در کتاب خدا بردو وجه است: ظنی که به معنای یقین است و ظنی که به معنای شک است (قمی، پیشین، ج ۲، ص ۷۹). طبق فرموده حضرت، ظن در این آیه به معنای یقین است.

۲. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» فرمود:

فتنه این جا به معنای شرک است؛ (الفتنة هنا هنا: الشرك) (همو، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۲).

۳-۴. وجه تسمیه

یکی از روش‌هایی که معصومان علیهم‌السلام در تفسیر قرآن به کار برده‌اند، بازگو نمودن وجه تسمیه یا علت نام‌گذاری برخی واژگان قرآنی است که بیشتر آنها با ریشه کلمه مطابق است؛ به عنوان نمونه، دو حدیث را از نظر می‌گذرانیم.

۱. آورده‌اند که یکی از یهودیان به خدمت حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام رسید ... عرض

کرد: چرا آدم را آدم نامیدند؟ حضرت فرمود:

آدم را از آن رو آدم نام نهادند که از آدیم زمین، یعنی روی زمین آفریده شد ...

(صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱، ح ۱).

۲. حسن بن فضال گفت از امام رضا علیه السلام پرسیدم: چرا حواریون، حواریون نامیده شده‌اند؟ حضرت فرمود:

از نظر عامه مردم به این خاطر است که آنها کسانی بودند که لباس‌های کثیف را با شستن، تمیز می‌کردند. این کلمه از «الخبز الحواری»^{۱۶} مشتق شده است؛ ولی از نظر ما به این دلیل حواریون نامیده شده‌اند که آنها درون خود و دیگران را با پند و اندرز، از آلودگی گناهان، پاک و تمیز می‌کردند (جزایری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۲ و ۳۱۳).

۴-۴. مترادف

در روایات وارد شده در تفسیر واژه‌های قرآن، به بیان مفهوم ظاهری یا معنای مترادفی از آن واژه نیز پرداخته شده است که آن، قسمت عظیمی از روایات تفسیری معصومان علیهم السلام را تشکیل می‌دهد.

بیان فرق ظریف بین واژگان توسط معصومان علیهم السلام معطوف به این حقیقت است که ایشان قایل به مترادف تام در کلمات نبوده‌اند و اگر در سخنانشان برای شرح واژگانی برخی لغات، از کلمات متقارب المعنی استفاده نموده‌اند، فقط برای تفهیم و تقریب به ذهن مخاطبان بوده و حداکثر، این بوده که اعتقاد به نوعی مترادف جزئی داشته‌اند. شاید بتوان گفت، استفاده معصومان علیهم السلام از مترادف در تفسیر لغات قرآنی به دو منظور صورت گرفته است:

۱. تقریب معنا، ۲. توضیح الفاظ مشکل.

اینک به دو نمونه از روایاتی که معصومان علیهم السلام در تفسیر کلمات قرآن، به بیان الفاظ مترادف پرداختند، اشاره می‌کنیم.

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیات سوره حمد فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ»، یعنی «الشکر لله...» (قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸).

حمد را مترادف شکر دانستن با معمول اقوال لغویون در تعارض است. اهل لغت می‌گویند: در حمد، معنای شکر نهفته است و حمد اعم از شکر است؛ زیرا حمد در موضع شکر به کار می‌رود، اما شکر در موضع حمد به کار نمی‌رود. گفته می‌شود: «الحمد لله شکرًا»

۱۶. خبیز نان، حواری: آرد سفید و نرم و لطیف.

(سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶). شکر به جهت مصدر بودن، منصوب می‌شود؛ در صورتی که اگر حمد در معنای شکر نبود، آن را منصوب نمی‌کرد (طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۹۴). پس هر شکری حمد است، اما هر حمدی شکر نیست (اصفهانی، پیشین، ذیل «حمد»). در حقیقت، حمد و شکر عموم و خصوص مطلق هستند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اگر مفهوم حمد و شکر یک سان نیست، چرا امام صادق علیه السلام، آن دو را مترادف دانسته است؟ در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود:

وقتی قاطری از مال پدرم گم شد، فرمود: «اگر خداوند آن را به من برگرداند، شکر بسیار نمایم». طولی نکشید که قاطر پیدا شد. سر مبارک را به آسمان بلند نموده فرمود: «الحمد لله» و دیگر چیزی بر آن نیفزود و آن گاه، رو به اصحاب کرده و فرمود: «از حمد و ستایش خدا چیزی را رها نکردم، مگر آن که با ذکر الحمد لله بجا آوردم و حمد و ستایشی نیست، مگر آن که در گفتن الحمد لله داخل است» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۸).

هم چنین، از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که فرمود:

الحمد لله رأس الشکر (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱).

زمخشری در شرح این حدیث می‌نویسد:

حمد را رأس شکر قرار داد؛ به خاطر این که ذکر نعمت به زبان و ثناگویی ولی نعمت، شایع‌تر است و دلالتش بر وجود نعمت بیشتر (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸).

با آنچه از نظر گذشت، در پاسخ سؤال بالا می‌توان گفت، محتمل است که مراد صادق آل محمد علیهم السلام از عبارت «الحمد لله، الشکر لله»، این است که باید برای شکرگزاری از نعمت‌های الهی این گونه سخن گفت. به بیان دیگر، «الحمد لله» عبارتی است که در فرهنگ اسلام برای سپاس‌گزاری از نعمت‌های حضرت حق از سوی خداوند متعال وضع شده است (در حدیث منقول از امام باقر علیه السلام دقت شود).

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

...الفصال همان الفطام است (کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۱، ح ۶).

اصل در فصال، به معنای جدایی است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۱۷۱)؛ اما در

فرهنگ قرآن، از آن به جدایی بین فرزند و شیرمادر یا سینه مادر تعبیر می‌شود که عرب به آن فطام می‌گوید (اصفهانی، پیشین، ذیل «فصل»؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۵). کلمه فصال با توجه به سیاق آیه ۲۳۳ سوره بقره: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»، حامل معنای «جدایی فرزند از شیرمادر می‌شود» (فخررازی، پیشین، ج ۶، ص ۴۶۳).^{۱۷}

۴-۵. فروق لغات

در میان واژه‌های قرآن، الفاظی هستند که تقارب معنایی دارند، اما بین آنها تفاوت‌های ظریف و دقیق معنایی وجود دارد که شاید به ذهن نیامده و مانند کلمات هم معنا و مترادف به نظر آیند. معصومان علیهم‌السلام به این موضوع عنایت داشته و تفاوت‌های میان واژگان قرآن را یاد آور شده‌اند. برخی از روایات مربوط به فروق اللغات بدین شرح است:

۱. از امام صادق علیه‌السلام در باره فقیر و مسکین سؤال شد. حضرت فرمود:

فقیر کسی است که درخواست می‌کند، مسکین کسی است که سخت تراز او روزگار می‌گذراند، و بائس بیچاره تراز این دو است (عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۹۰، ح ۶۵).

در این روایت، فرق بین کلمات «فقیر و مسکین» - که در آیه ۶۰ سوره توبه^{۱۸} آمده - با واژه «بائس» - که در آیه ۲۸ سوره حج^{۱۹} آمده - بیان شد.

۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

إثم، آن است که شخص به عمد از حق روی برگرداند، و جنف آن است که از روی خطا [از حق روی برگرداند]؛ به طوری که نداند آن جایز نیست (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۵۴۳).

«إثمًا» و «جنفًا» دو واژه‌ای هستند که در آیه ۱۸۲ سوره بقره^{۲۰} آمده است.

۱۷. و اعلم أن حمل الفصال ههنا على الفطام، هو قول اكثر المفسرين.

۱۸. «إِثْمًا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا».

۱۹. «... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ».

۲۰. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۴-۶. تبیین تصویری

گاه در توضیح برخی از واژه‌ها، تفسیر لغت با ارائه صورت تجسمی از مفهوم آن واژه همراه شده است. این نوع از توضیحات را می‌توان تبیین تصویری نام نهاد که در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد بیان تصویری در تشریح برخی از واژگان برای درک آسان‌تر آن لغت وارد شده است.

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که ایشان در حدیثی طولانی در توضیح واژه «تَضَرَّحَ» فرمود:

تَضَرَّحَ این گونه است.

سپس انگشتانشان را به راست و چپ حرکت داد (عروسی حویزی، پیشین، ج ۱، ص ۷۱۷ و ۷۱۸، ح ۷۹).

حضرت، با این کار، با انگشتانش به توصیف و تبیین واژه «تَضَرَّحَ» پرداخت.

۲. حدیث دیگر، روایتی است که اَدِیم بن حرنقل می‌کند. وی گفت: موسی بن اَشِیم از امام صادق علیه‌السلام در باره آیه‌ای از کتاب خداوند متعال پرسید و حضرت به او پاسخ فرمود، در حالی که من در آنجا حاضر بودم، ... سپس فرمود:

ای پسر اَشِیم ... «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» آیا می‌دانی حرج چیست؟ عرض کردم: خیر. پس با دستشان آن را به من نشان داد؛ در حالی که انگشتان دستشان را به هم بستند، مانند چیز سربسته‌ای که هیچ چیزی وارد آن نمی‌شود و از آن خارج نمی‌شود (مفید، پیشین، ص ۳۳۱).

امام صادق علیه‌السلام در این روایت، با دستن مبارکش لغت «حرج» را توضیح و تفسیر فرمود. ویژگی مشترکی که همه روایات تصویری دارند، این است که راوی این گونه روایات باید با دقت و ظرافت، حرکات معصومان علیهم‌السلام را ملاحظه و توصیف نماید.

۴-۷. نقد فهم دیگران

در احادیث، شاهدیم که در عصر معصومان علیهم‌السلام گاه برداشت ناصحیحی از یک عبارت قرآنی - که مربوط به مباحث کلامی، فقهی، اخلاقی و غیره است - از سوی خوانندگان قرآن وجود دارد. این تفکرات و برداشت‌های ناصحیح در حوزه فهم واژگان قرآنی نیز دیده می‌شود که حضرات معصومان علیهم‌السلام در صدد تصحیح آن برآمده‌اند.

این احادیث به دوشیوه وارد شده است: یا ابتدا پرسش از سوی اصحاب بود و نظر حضرات را در باره واژه ای می پرسیدند و گاه، حین پرسش از امام، نظر دیگران را نیز در باره آن لغت اعلام می داشتند و یا خود معصومان علیهم السلام آغازگر بودند؛ یعنی فهم دیگران از آن واژه را سؤال می کردند تا اگر ابهام یا اشتباهی در باورهایشان وجود دارد، رفع و تصحیح گردد. ایشان پس از شنیدن پاسخ از صحابه مخاطب، به نقد آن دیدگاه های اشتباه و شرح مفهوم صحیح آن واژه و پاسخ به شبهات لغوی و اشکالات آنها می پرداختند.

۱. در باره واژه «لامستم» در آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»، برای ابی مریم سؤالی مطرح می شود. از این رو، به خدمت امام باقر علیه السلام رسیده، می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چه می فرمایید در باره مردی که وضو می گیرد، سپس کنیز را فرا می خواند و دست او را گرفته تا این که به مسجد می رسد؟ نزد ما کسانی هستند که می پندارند این همان «ملامسه» است. حضرت فرمود:

نه به خدا قسم چنین نیست. آن اشکالی ندارد. چه بسا من خود نیز چنین کرده باشم، منظور از «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» چیزی نیست، مگر مجامعه از راه فرج؛ (إِلَّا الْمُؤَافَقَةَ فِي الْفَرْجِ) (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۸، ح ۲).

حضرت با این گفتار، تفکر ناصحیحی را که از این کلمه در اذهان وجود داشت، تصحیح فرمود.

۲. جعفر بن محمد صیرفی گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای پسر رسول خدا، چرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اُمّی نامیده شد؟ حضرت فرمود: مردم چه می گویند؟ عرض کردم: مردم گمان می کنند، چون ایشان خواندن نمی دانست، اُمّی نامیده شد. فرمود:

دروغ می گویند، لعنت خدا بر آنها باد! چگونه چنین است، در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؟ پس چگونه کسی که خواندن نمی داند، به آنان تعلیم دهد؟! به خدا قسم! رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ۷۲ یا ۷۳ زبان می خواند و می نوشت. اما اُمّی نامیده شد، زیرا از اهل مکه بود، و مکه امهات القری (مادر شهرها) است، و آن کلام خداوند - عز و جل - است که فرمود: «لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (صفار، پیشین، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، ح ۱).

۴-۸. تفسیر عقلی (کلامی) واژگان

از دیگر روش‌هایی که معصومان علیهم‌السلام به کار برده‌اند و با استفاده از آن شیوه به تبیین و تفسیر برخی لغات قرآنی پرداختند، روش تفسیر عقلی است. در این روش - که بیشتر در تفسیر آیات مربوط به اعتقادات کاربرد دارد - از براهین و اصول و قواعد عقلی استفاده شده است.

۱. اصل توحید، اساسی‌ترین شالوده اعتقادی مسلمانان است که سایر معتقدات و ارکان دینی بر اساس آن استوار است. اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز برای هر چه مستحکم‌تر شدن اعتقاداتشان در این زمینه از پیشوایان علم و معرفت استمداد می‌جستند.

ابوهاشم جعفری گفت: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: معنای واحد چیست؟ حضرت فرمود:

یعنی تمام زبان‌ها قابل به وحدانیت او باشند (صدوق، ۱۳۶۱ق، ص ۵، ح ۱).

اگرچه در این روایت، ابوهاشم از معنای «واحد»^{۲۱} پرسید که واژه مورد سؤال، عددی از اعداد اصلی است، اما با پاسخی که امام باقر علیه‌السلام ارائه داد، دانسته می‌شود که معنای ظاهری این کلمه مورد سؤال نبوده است و پرسش از وحدانیت خداوند است که حضرت، زیبا و موجز به آن پاسخ فرمود.

۲. یکی از بحث‌های چالش برانگیز کلامی، صفات خداوند یا به عبارتی تشبیه و تنزیه است. این مباحث در زمان ائمه علیهم‌السلام نیز مطرح بوده است؛ به طوری که ذوریاستین به امام رضا علیه‌السلام عرض می‌کند: فدایتان گردم! به من خبر دهید از آنچه که مردم در باب رؤیت خداوند اختلاف کردند. بعضی از آنها می‌گویند او دیده نمی‌شود. حضرت فرمود:

ای ابوالعباس، هر کس خداوند را به خلاف آنچه خود، خویش را به آن وصف نموده، وصف نماید، دروغی بزرگ بر خداوند بسته است. خداوند عز و جل می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». این «أبصار» چشم‌ها نیستند، بلکه ابصاری است که در قلب‌ها است، و هم‌ها نمی‌توانند براو احاطه یابند، و درک نمی‌شود که او چگونه است [چه رسد به چشم‌ها که او را ببینند] (بحرانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۹).

امام رضا علیه‌السلام در این روایت، برای پاسخ به پرسش مطرح شده، مراد خداوند از واژه «ابصار»

۲۱. از آیه «وَاللَّهُمَّ إِلَهًا وَاحِدًا» (بقره: ۱۶۳).

را در این آیه بیان فرموده است.

۹-۴. معانی حروف^{۲۲}

حروف در زبان عربی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: حروف معانی و حروف مبانی. معانی حروف معانی هنگامی تحقق می‌یابد که همراه با یکی از دو واژه دیگر (اسم و فعل) به کار روند. حروف هجا (حروف مبانی)، اصواتی هستند که به کیفیتی مخصوص از دهان برآیند و تلفظ شوند، اما در فرهنگ قرآن، حروف به سه دسته تقسیم می‌شود؛ یعنی علاوه بر دو قسم یاد شده، حروف مقطعه نیز در این دسته جای می‌گیرد.

یکی از راز و رمزهای کتاب خدا - که در پیچیدگی و ابهام فراوانی قرار دارد - حروف مقطعه قرآن است. به نظر می‌رسد این حروف در زمینه اعجاز لغوی قرآن است. در روایات معصومان علیهم‌السلام مشاهده می‌شود که ایشان، در تفسیر آیات قرآن، در هر سه مورد مذکور بیاناتی را ایراد فرمودند. از جمله روایاتی که معصومان علیهم‌السلام به بیان معانی حروف پرداختند، به این موارد می‌توان اشاره نمود:

۱. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است، آن حضرت در پاسخ زراره - که دلیل کافی بودن مسح بر بخشی از سر را پرسید - فرمود:

زیرا خداوند - عز و جل - می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»، دانستیم که همه صورت باید شسته شود. سپس فرمود: «وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»، آن گاه در شیوه سخن فرق گذاشت و فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ»، پس به سبب وجود «باء» فهمیدیم که مسح بر بخشی از سر است: (أَنْ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ) (کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۰، ح ۴).

با حکمی که در این روایت بیان شد، دانسته می‌شود که «باء» در این جا بعضیه بوده و بدین جهت مسح تنها بخشی از سر واجب است.

۲. سفیان بن سعید ثوری گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: معنای کلام خداوند که فرمود، «الم» چیست؟ حضرت فرمود:

الم در اول سوره بقره معنایش این است که من خداوند ملک هستم: (أَنَا اللَّهُ

۲۲. چون عنوان ارائه شده، علاوه بر تبیین «حروف معانی»، معانی حروف دیگر را نیز در برمی‌گیرد (حروف هجا و حروف مقطعه)، به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. در غیر این صورت، اگر تنها مشتعل بر تبیین معانی حروف معانی بود، ذیل عنوان صرف و نحو به آن می‌پرداختیم.

الملک)، و اما در اول سوره آل عمران، معنایش این است که من خداوند مجید هستم: (أنا الله المجید) (صدوق، ۱۳۶۱ق، ص ۲۲، ج ۱).

۳. ائمه علیهم‌السلام به تفسیر حروف یک کلمه نیز پرداخته‌اند.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر حروف کلمه «عبد» فرمود:

کلمه عبد سه حرف دارد: عین و باء و دال. عین، علم بنده به خداوند متعال است. باء، بُعد و دوری از غیر خدا است و دال، دنو و نزدیکی بنده به خداوند، بدون کیفیت و حجاب است: (فالعین علمه بالله تعالی، و الباء بونه عما سواه، و الدال دنوه من الله بلا کیف و لا حجاب) (عروسی حویزی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳، ح ۵۶).

نتیجه

معصومان علیهم‌السلام در حوزه تفسیر قرآن کریم، به تبیین واژگان قرآنی عنایت داشته و به شیوه‌های گوناگونی به آن پرداخته‌اند.

تفسیر لغوی معصومان علیهم‌السلام تنها در حوزه شرح واژگان غریب نبوده، بلکه گاه کلماتی که فهم آن بسیار ساده به نظر می‌رسید، مورد توجه قرار می‌گرفت. در حقیقت، معصومان علیهم‌السلام برای تفسیر و تفهیم آیات قرآن، هر واژه‌ای را که نیاز به توضیح دیدند، مورد بررسی قرار دادند. هم‌چنین، هر کلمه‌ای که از سوی سائلان، مورد پرسش قرار می‌گرفت، پاسخی درخور برای آن واژه از سوی ایشان بیان می‌شد.

معصومان علیهم‌السلام با بیان‌های متنوعی، به تناسب حال و مقام، به تفسیر واژگان قرآنی پرداختند که شیوه‌های تفسیری قرآن به قرآن، تفسیر به مآثور، تبیین وجه تسمیه، فروق اللغات و... از واژگان، از اهم صور بیانی مباحث تفسیری ایشان به شمار می‌رود. در بین معصومان علیهم‌السلام نیز بیشترین احادیث تفسیر لغوی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام روایت شده است.

هم‌چنین، در باره روایاتی که ذیل آنها دیدگاه‌های مفسران و لغویان آمده است، در بیشتر موارد، نظر معصوم علیه‌السلام را هم سو با آن دیدگاه‌ها یافتیم.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب

- الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- احسانی فرلنگرودی، محمد، «دامنه حجیت احادیث تفسیری»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴۸، ۱۳۸۷ش.
- اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، تهران: انتشارات بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- تفتازانی، سعد الدین، مختصر المعانی، قم: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- تهانوی، محمد علی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بی نا، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: دوم، ۱۳۷۷ش.
- راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بیروت: دارالكتاب العربي، سوم، ۱۴۰۷ق.
- سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۱۲ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی نا، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۸۱ش.
- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، بیروت: دارالكتاب اللبناني و مكتبة المدرسة، دوم، ۱۴۰۶ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه، الأمالی، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی،

- ۱۳۶۲ش.
- _____، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
 - _____، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
 - _____، علل الشرایع، قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
 - _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
 - _____، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ق.
 - _____، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
 - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
 - طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
 - طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
 - _____، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
 - طیب حسینی، محمود، چند معنایی در قرآن کریم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
 - _____، در آمدی بر دانش مفردات قرآن، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
 - عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
 - عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
 - فاکرمبیدی، محمد، «سیاق و تفسیر قرآن»، فصلنامه قبسات، ش ۵۰، ۱۳۸۷ش.
 - فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم

- سامرانی، تصحیح: اسعد الطیب، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
- فروخ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- فضلی، عبدالهادی، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران: بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چهارم، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، تهران: نیا، ۱۳۸۳ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مهریزی، مهدی، «روایات تفسیری شیعه گونه شناسی و حجیت»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵۵، ۱۳۸۹ش.
- ناصح، علی احمد، «پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری»، فصلنامه پژوهش نامه قرآن و حدیث، پیش شماره ۱، ۱۳۸۲ش.
- ناصحیان، علی اصغر، «معنا شناسی تفسیر و تأویل»، آموزه های فقهی، ش ۴ و ۵، ۱۳۸۱ش.
- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: منشورات محمد علی بیضون و دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ق.
- نقیب زاده، محمد، «منابع ادبی و نقش آنها در تفسیر»، فصلنامه معرفت، ش ۹، ۱۳۸۴ش.
- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، تهران: انتشارات اسماعیلیان، دوم، ۱۳۸۵ش.
- هاشمی، حسین، «نمادهای تفسیر اهل بیت (علیهم السلام)»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۵ش.